

معنای تقابل عقل و نقل و قسیم یکدیگر بودن آن‌ها، تساوی آن دو با یکدیگر نیست؛ زیرا تقابل اعم از تساوی دو متقابل و تفاضل یکی بر دیگری است. اگر گفته می‌شود منبع معرفت دینی برای غیر پیامبر عقل و نقل است و این دو قسیم یکدیگرند، مستلزم تساوی این دو متقابل در درجه اعتبار و حوزه حجت و ادراک نخواهد بود.

مزبور است. بررسی وجود خداوند و ارزیابی اسمای حسنی و ی و پژوهش مظاهر آن اسما، همگی در حوزه دین قرار دارد؛ گرچه برخی از آن‌ها ارشادی است نه مولوی و بعضی از آن‌ها امضایی است نه تأسیسی و شماری از آن‌ها توصیلی است و نه تعبدی. تحصیل بعضی از علوم «واجب عینی» و فراگیری برخی از آن‌ها «واجب کفایی» و ممکن است یادگیری برخی از دانش‌ها حرام یا مکروه و بعض دیگر مستحب باشد. در دین برای یادگیری علوم، روش خاصی تعیین تأسیسی یا تعبدی نشده؛ بلکه غالب راه‌های پژوهش، تحقیق، تعلیم و تعلم در اسلام، امضایی و توصیلی است.

اما معنای امضایی بودن، آن نیست که بشر ذاتاً مبتکر آن روش بوده و شارع مقدس همان را پسندیده و رد نکرده است؛ بلکه معنای صحیح آن، این است که خداوند با اعطای عقل و فطرت برخی از دلایلهای علمی، اعم از مسائل، مبادی تصوری و تصدیقی و از روش پی بردن از معلوم به مجهول راه در نهان بشر نهادینه کرد و همان دقت‌ها را به وسیله رهبران معصوم خود ائمه و شکوفا نمود؛ آن‌گاه همان معیارها را امضا فرمود. و در این جهت تمایز مهمی، بین روش دلیل عقلی و نقلی نیست؛ مثلاً در حجیت دلیل نقلی گفته می‌شود باید بیشتر سه رکن اساسی احراز گردد تا بتوان به یک حدیث استدلال کرد:

۱. اطمینان به صدور آن از معصوم (علیه‌السلام)؛ ۲. طمأنینه به این که صدور مزبور در حال هراس و سلب حریت و مانند آن نبوده است؛ ۳. اطمینان به دلالت آن قول یا فعل یا تقریر که منسوب به معصوم (ع) است. این روش معقول و مقبول هرگز تعبدی نبوده و توصیلی است، و تأسیسی نبوده و امضایی است؛ زیرا پژوهش روشمند و مورد اعتماد نزد محققان گزارش‌های نقلی قبل از اسلام، چنین بود و بعد از آن نیز همین‌طور است و نیز بعد از اسلام، پژوهندگان مسلمان همین روش را دارند که پژوهشگران غیراسلامی از آن بهره‌مند می‌شوند.

بنابراین روش اسلامی، حجیت ره‌آورد پژوهش روشمند اعم از تأسیسی و امضایی است؛ چنان که عقود اسلامی، اقتصاد اسلامی و مانند آن اعم از دو طریق یاد شده می‌باشد. امضای شارع نیز گاهی با اعلام رسمیت آن روش است و گاهی رفتار، گفتار و نوشتار روشمندان است. اگر وی در گفتارش که به صورت کتاب در اختیار جامعه بشری قرار دارد، از همان روش استفاده کرد، مستلزم تصحیح و امضای آن است؛ چنان که وقتی با ادبیات عرب سخن می‌گوید چنین محاوره‌ای را برای نقل و انتقال مطالب ذهنی کافی می‌داند، در حالی که قانونی بودن چنین ادبیاتی نه تعبدی است و نه تأسیسی، بلکه توصیلی و امضایی است و در اسلامی بودن ادبیات، صرف امضای آن کافی است. اسلامی بودن روش دلیل عقلی (تجربی، تجربی، مطلق) نیز در همین جهت بوده و حجیت آن نیز بیش از امضایی و توصیلی نخواهد بود. البته هر روشی بعد از امضای شارع، حجت بالغ وی محسوب می‌شود و در پاداش‌دهی یا کیفرگیری، سهم تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. تحریر دین به سمت تأمین سعادت دنیا و آخرت اعم از مبادی، مبانی، مسائل، نتایج و اعمال برابر آن‌ها است.

البته هدف والای دین، تأمین سعادت ابد، روح و ریحان شدن و لقای پروردگار می‌باشد. و وجوب مقدمات واجب اگر عقلی است و نتیجه جداگانه ندارد، مستلزم خروج آن از قلمرو دین نیست؛ بلکه معنای آن این است که در حوزه اسلام طبق دلیل تام عقلی، تحصیل مقدمه واجب، لازم است و ترک آن عقاب ندارد؛ ولی ترک ذی‌المقدمه که از ترک مقدمه پیدا می‌شود، عقاب‌آور است. بنابراین وجوب مقدمه، واجب دینی است؛ هر چند وجوب مقدمه و غیره دارد، نه وجوب اصلی و نفسی. بنابراین هرگاه به فعلی از افعال پروردگار پی بردیم، چنین کار روشمندان و موحدان که با بیش توحیدی سامان می‌پذیرد، می‌تواند علوم دینی باشد. مثلاً درختی که پیش روی قرار دارد، جزء عقائد دینی نیست؛ زیرا نه از اصول دین به شمار می‌رود و نه اثر عملی دارد تا از فروع دین محسوب گردد؛ ولی اگر همین مطلب از یک موضوع جزئی فراتر رود و به صورت اصل درخت مطرح گردد، آیات فراوانی درباره آفرینش آن به وسیله خدا، آفرینش چشم به

ادراک‌کننده دلیل عقلی و دلیل نقلی، فقط عقل است؛ با این تفاوت که عقل در طرح دلیل عقلی اول می‌فهمد، آن‌گاه استدلال می‌کند و در گزارش دلیل نقلی اول می‌شنود، آن‌گاه می‌فهمد و می‌پذیرد. در یکی هم متکلم است و هم مستمع و در دیگری فقط مستمع فهمیم است.

مقابل احساس، تخیل و توهم قرار می‌گیرد و زمانی در مقابل عقل عملی واقع می‌شود؛ زیرا عقل به معنای ادراک‌کننده، عهده‌دار جزم علمی است و عقل عملی (ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان) عهده‌دار عزم عملی است و در تقابل عقل و نقل یاد شده، ادراک در هر دو حال به عهده عقل است و تقابلی در کار نیست. آنچه بالا‌ساله قسیم یکدیگر است، دلیل‌های معقول و منقول است، و آنچه بالتبع مقابل یکدیگر – نه به معنای منازع و منافی – واقع می‌شوند، همانا مدلول‌های آن ادله‌اند. ادراک‌کننده دلیل عقلی و دلیل نقلی، فقط عقل است؛ با این تفاوت که عقل در طرح دلیل عقلی اول می‌فهمد، آن‌گاه استدلال می‌کند و در گزارش دلیل نقلی اول می‌شنود، آن‌گاه می‌فهمد و می‌پذیرد. در یکی هم متکلم است و هم مستمع و در دیگری فقط مستمع فهمیم است.

علم هرگز سکولار نخواهد بود

علوم منطقی، طبیعی، ریاضی و اخلاقی، دانش‌های تجربی محض، تجریدی صرف و ملفّق از تجربه و تجرید، همگی یا الهی‌اند یا الحادی؛ و هرگز علم، سکولار به معنای بی‌تفاوت نخواهد بود و فقط فلسفه مطلق – نه مضاف – در آغاز مباح خود سرگردان و بی‌تفاوت است و در پایان خویش، یا الهی خواهد شد یا الحادی. اگر جهان‌بینی علمی از علوم یاد شده یا فلسفه مضاف از فلسفه‌هایی با پسوند اضافی، الهی بود تمام آن علوم و همه آن فلسفه‌های مضاف، الهی و دینی خواهد بود و اگر جهان‌بینی دانشی از دانش‌های مزبور یا فلسفه مضاف از فلسفه‌های اضافی، الحادی بود، تمام آن دانش‌ها و همه آن فلسفه‌های مضاف الحادی خواهد بود.

در این ارزیابی قبول و نکول عالمان علوم یاد شده یا فیلسوفان فلسفه‌های مضاف، مطرح نیست؛ مگر در صورتی که عالم هر رشته، عقیده‌ای هماهنگ با مبانی آن فن خاص داشته باشد که در این فرض عالم و علم هر دو دارای حکم واحدند. و در این جهت که الهی یا الحادی بودن علوم و فلسفه‌های مضاف راه، الهی یا الحادی بودن جهان‌بینی جامع و کلی تأمین می‌کند، فرقی بین علوم انسانی و فلسفه‌های مضاف آن و بین علوم دیگر و فلسفه‌های مضاف آن نیست. سنت اصحاب حکمت مشاء، صحابه حکمت اشراق و ارباب حکمت متعالیه، بر این استوار بوده است که همه علوم یاد شده را بر الهیات مبتنی می‌کردند. یعنی قانون علیت و معلولیت فراگیر و ضرورت انتهای سلسله علل فاعلی و غایی به مبدئی که عین هستی است تا هست‌آفرین باشد و عین کمال نامحدود است تا غایت بالذات جهان امکان باشد و وحدت و بی‌همتابی و بساطت آن مبدأ و منه‌ها از اصلی‌ترین مسائل فلسفه مطلق و از مهم‌ترین مبادی تصدیقی تمام دانش‌های مزبور به‌شمار می‌رود و در هیچ علم یا فلسفه مضافی جریان اثبات واجب‌الوجود و یکتایی و یگانگی وی به عنوان مسأله علمی یا فلسفی مضاف مطرح نیست؛ بلکه فقط به عنوان مبدأ تصدیقی طرح می‌شود که اثبات آن بر عهده فلسفه مطلق است.

گاهی برخی از مسائل علوم یاد شده مبدأ تصدیقی فلسفه مطلق قرار می‌گیرد؛ مانند اثبات واجب‌الوجود به وسیله قانون حرکت که هر متحرک محتاج به محرک است. اگر گفته می‌شود علم طبیعی واجب‌الوجود را از راه حرکت ثابت می‌کند، مقصود آن است که در فلسفه الهی از راه نیاز حرکت به محرک که مسأله طبیعی و مبدأ تصدیقی فلسفی است، اثبات می‌شود. آنچه در فضای گفت‌وگو بر سه حکمت یادشده بین معلم و متعلم و بین متعلمان ارائه می‌شود، فقط از منظر الهی و توحیدی است و معنای اسلامی بودن مبحث جواهر و اعراض در حکمت متعالی، غیر از این نیست.

بیشتر راه‌های پژوهش در اسلام، امضایی است

هر چند دین مصطلح، مجموع عقاید، اخلاق، فقه و حقوق است و نامی از علوم در فهرست دین اصطلاحی نیست، اما دین توحیدی و مکتب الهی فراتر از اصطلاح